

تبیین نقش منفی پدیده قاچاق در امنیت ملی و رضایتمندی عمومی

نام و نام خانوادگی: حسین ربیعی^۱، مهتاب نورمحمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲۸

چکیده:

امنیت از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و دغدغه‌ها بهر حکومت است که هم‌در بخش‌ها به‌مختلفا اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هم‌در سطوح ملی و بین‌المللی با طرح، بررسی و پیگیری یا سیاست‌ها و اقدامات و وجود یا نبود امنیت که نشان‌دهنده کارآیی و کارآمدی حکومت است. رضایتمندی و رضایتمندی هم‌راهی یا هم‌راهی نداشتن مردم با حکومت نقش بسیار مهمی دارد. گفته می‌شود حکومتی که نتواند سطح مناسبی از امنیت را در جامعه خود برقرار سازد گرفتار نا رضایتمندی و نارضایتی می‌شود و در چرخش‌های بی‌پایان یا ناپایدار خواهد افتاد. قاچاق از پدیده‌های بسیار تک‌بعدی و حوزو وظایف و کارکردهای نظارتی و کنترلی حکومت قرار دارد و برخورد حاکمان با این موضوع از جنبه‌های گوناگون در امنیت جامعه اثرگذار است و در نتیجه در رضایتمندی از حکومت تأثیر بسیاری دارد. هر چند در ظاهر، قاچاق بر وضعیت اقتصادی کشورها اثرگذار است، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که علاوه بر اقتصاد، جنبه‌های دیگری از حکومت و حاکمیت یک کشور از وجود قاچاق آسیب می‌بیند. وجود هر شکلاز قاچاق در یک کشور، بر مؤلفه‌ها و تشکیلات دهنده آن (سرزمین، ملت و حکومت) مؤثر است و نتواند در کنترل پدیده‌ها منتهی در نتیجه رضایتمندی عمومی حکومت و مردم آسیب می‌رساند. بررسی نشان می‌دهد که قاچاق، هم‌پایه ناکارآمدی حکومت و ناامنی است و هم علت آن. در حقیقت رابطه علت و معلولی میان امنیت و قاچاق وجود دارد. این تحقیق برای تبیین این فرضیه و به روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه‌ها:

۱- دکترای جغرافیای سیاسی، استادیار دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) (Hosseinrabiei@hotmail.com)

۲- دانشجوی دوره دکترای رشته زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



۱ - مقدمه

کشور به‌عنوان واحد مستقل سیاسی از مؤلفه‌ها و عناصر مختلفی تشکیل شده است و با انجام کارویژه‌های مشخص، حیات خود را در نظام جهانی تداوم می‌بخشد. این واحد جدا، علاوه بر این که از سه مؤلفه اصلی سرزمین، ملت و حکومت برخوردار است، برای حفظ پیوستگی و انسجام کشور، ضمن آنکه باید رضایتمندی عمومی را ایجاد کند، ضروری است که سطح معینی از امنیت را نیز تأمین سازد؛ که این موضوع مهمترین کارویژه حکومت است. واژه امنیت، بیشتر به نوعی احساس روانی اطلاق می‌شود که در آن به دلیل وارسته بودن از ترس، وضعیت آرامش و اطمینان خاطر حاصل می‌شود. پدیده‌هایی که ممکن است باعث ترس شوند و آرامش و اطمینان خاطر افراد را مختل سازند، بسیار متعدد و در عین حال پیچیده‌اند. با گذشت زمان و ایجاد تغییراتی در توقعات و نیازهای انسان‌ها، متغیرهای جدیدی برای تعریف امنیت وارد عرصه می‌شوند. بنابراین امنیت، مفهومی چندبعدی است که مجموعه فراوانی از موضوعات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی را دربرمی‌گیرد و تابع وضعیت آن محیطی است که فرد یا جامعه را فراگرفته و به رفتار و کنش آن‌ها جهت و معنا می‌دهد. از این‌رو، امنیت پیچیدگی و تنوع مفهومی و کاربردی زیادی دارد؛ به گونه‌ای که با مفاهیمی همانند صلح، رفاه، عدالت، توسعه، اخلاق و... درهم می‌آمیزد و بر ابهام آن می‌افزاید. می‌توان گفت تهدید امنیتی رویدادی است که پیامدهای بالقوه منفی برای حکومت یا رفاه جامعه یا فرد دارد (کراهمان، ۱۳۸۷: ۱۱) و رفع آن از مهمترین وظایف یک حکومت است.

پیچیدگی فراوان روابط سیاسی و اقتصادی حکومت‌ها در بعد داخلی و خارجی، از یک سو وظایف و نقش‌های فراوانی را به آن‌ها بخشیده است و از سوی دیگر فرصت‌ها و امکانات فراوانی را برای سوءاستفاده کردن به افراد و گروه‌های تبهکار و فرصت‌طلب بخشیده است تا از روزنه‌های قانونی یا با فعالیت‌های غیرقانونی برای دستیابی به اهداف خود تلاش کنند؛ امری که آشکارا امنیت شئون مختلف جامعه را نشانه می‌رود و اقتدار و



حاکمیت ملی کشورها را با چالش‌های اساسی روبه‌رو می‌سازد. شاید در نگاه نخستین به دو واژه امنیت و قاچاق، ایجاد رابطه‌ای معنادار میان آن‌ها دشوار بنماید؛ اما زمانی که ثبات و بی‌ثباتی یک کشور واکاوی شود، ارتباط فراوانی میان آن‌ها دیده می‌شود. قاچاق یکی از روش‌های سوءاستفاده برای گروه‌ها و افراد فرصت‌طلب است که می‌تواند کارآمدی حکومت و امنیت یک کشور را به‌سختی به‌مخاطره اندازد. از این‌رو در این تحقیق با ارائه تعریفی از امنیت و انواع آن از یک سو و از سوی دیگر ارائه تعریف قاچاق و بررسی و تحلیل انواع، دلایل و پیامدهای این پدیده، رابطه میان امنیت و قاچاق مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- روش تحقیق

این تحقیق به‌لحاظ هدف، بنیادی- کاربردی و از حیث ماهیت و روش، از نوع توصیفی- تحلیلی است. اطلاعات لازم از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده و استدلال و استناد لازم برای ارزیابی فرضیه و تبیین موضوع، با دست‌بندی مطالب و ترسیم مدل فراهم شده است.

۳- پرسش و فرضیه تحقیق

پرسش‌ها:

۱- نقش منفی قاچاق در امنیت کشور چیست؟

۲- نقش منفی قاچاق در رضایتمندی عمومی از کارآمدی حکومت چیست؟

فرضیه‌ها:

۱- به نظر می‌رسد هر گونه قاچاق در یک کشور بر امنیت مؤلفه‌های مختلف تشکیل‌دهنده کشور تأثیر منفی دارد.

۲- به نظر می‌رسد پدیده قاچاق به ناامنی روانی می‌انجامد و در نتیجه بر رضایتمندی حکومت نزد مردم آسیب می‌رساند.

۴- مبانی نظری تحقیق

۴-۱- چینی امنیت

امنیت، یک واژه عربی از ریشه «امن» است و تعاریف گوناگونی که تقریباً معانی یکسانی را می‌رسانند، از آن به دست آمده است. در فرهنگ فارسی عمید، امنیت به «در امان بودن، ایمنی، بی‌ترسی، آرامش و آسودگی» معنا شده است (عمید، ۱۳۶۰: ۲۵). در دانشنامه سیاسی، امنیت در لغت، حالت فراغت از هر گونه تهدید، حمله یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله آمده است (آشوری، ۱۳۶۶: ۳۸). همچنین به صورت نسبتاً جامع در فرهنگ علوم سیاسی، امنیت چنین تعریف شده است: یک؛ تضمین ایمنی، یعنی قراردادهای تنظیمی سیاسی برای کاهش احتمال بروز جنگ، برقراری مذاکره به جای محاربه و قصد حفاظت از صلح به عنوان شرط طبیعی میان دولت‌ها. دو؛ مصونیت از تعرض و تصرف اجباری و دور ماندن از مخاطرات و تعديات به حقوق و آزادی‌های مشروع (آقابخشی، ۱۳۷۶: ۳۸۴). در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، امنیت به معنای «درحفظ‌بودن، فراغت از خطر یا اضطراب و تشویش» آمده است.

نظام‌های سیاسی برای قانونی جلوه دادن سلطه و حکمرانی خود به شیوه‌ها و ابزارهای متفاوتی دست می‌زنند تا از یک سو سلطه سیاسی موجود را موجه جلوه دهند و از دیگر سو با آگاه‌ساختن افراد از حقانیت خود، اطاعت سیاسی آنان را فراهم آورند. بی‌تردید بدون وجود امنیت هیچ برنامه و سیاستی وجود نخواهد داشت و پایه‌های نظام سیاسی لرزان خواهد شد؛ تا جایی که برخی معتقدان به نظریه قرارداد اجتماعی (هابز، لاک و روسو) [حتی بر این باورند که] ایجاد امنیت، ضرورت وجود دولت بوده است. اما امنیت مفهومی فراتر از بقا و صیانت کشور دارد. اصولاً امنیت یک پدیده ادراکی و احساسی است و به عبارت دیگر این اطمینان باید در ذهن مردم، دولتمردان و زمامداران و تصمیم‌گیرندگان به وجود بیاید؛ اما تعیین درجه و رتبه‌ای که مورد نیاز امنیت باشد ممکن نیست [و از این رو] گفته می‌شود که امنیت یک وضعیت نسبی است. امنیت در مفهوم و گستره ملی رابطه تنگاتنگی با هدف‌ها و حاکمیت ملی و استقلال دارد. در همین چارچوب است که



می‌گویند امنیت یک عنصر تجزیه‌ناپذیر است. در معادله امنیت یک کشور مؤلفه‌ها و متغیرهای زیادی اثر می‌گذارند که برخی از آن‌ها ناشی از عوامل محیطی و جغرافیایی و وضعیت طبیعی کشور است و برخی دیگر متأثر از عوامل بیرونی. دولت‌ها تا حدودی می‌توانند با بهره‌گیری از توانایی‌های مختلف، آن بخش از مؤلفه‌هایی را که مربوط به عوامل و متغیرهای داخل کشور است به نفع خود تغییر دهند یا در روندهای آن اثر بگذارند اما وضعیت‌هایی از آن‌سوی مرزهای یک کشور به آن تحمیل می‌شود که به دشواری قابل رفع کردن و حذف شدن است.

بنابراین امروز امنیت به توان نظامی یا آرامش پس از جنگ‌های ویرانگر محدود نمی‌شود بلکه همه سطوح زندگی مدبران انسان‌ها را در نوردیده‌ها در یکایک ابعاد زندگی انسان مصداق و معنی پیدا کرده است. از همین روبر تعریف جدید امنیت یعنی «امنیت فراگیر» تأکید می‌شود. دست‌یابی به امنیت یکی از مهمترین دغدغه‌های حکومت‌هاست و هدف اصلی آن‌ها به شمار می‌آید. با وجود پیشرفت‌های فناورانه و عمومی شدن ابزارهای فنی و کاربردی بشر، روش‌های ایجاد ناامنی در بخش‌های مختلف نیز دگرگون شده و درهم تنیدگی‌های بسیاری را ایجاد کرده است. شمار فزاینده‌ای از تهدیدهایی همانند تجارت مواد مخدر، تأمین نشدن مواد خوراکی، وجود گروه‌های تبهکار درون‌مرزی یا برون‌مرزی، دولت‌های ضعیف و ورشکسته، رشد فزاینده بهای انرژی و مواد خوراکی، رکود اقتصاد جهانی و... از جمله تهدیدات امنیتی عمده‌ای هستند که در دهه‌های اخیر در سطح ملی و بین‌المللی سربرآورده‌اند، [در حالی] که قبلاً به این شکل و گستردگی در تاریخ بشر وجود نداشتند و اکنون پیامدهای نگران‌کننده‌ای را برای کشورها و جامعه جهانی ایجاد کرده‌اند.

۴-۲- امنیت ملی از چه می‌گوید؟

امنیت ملی مفهومی بسیار پیچیده است. به اصطلاح زبان‌شناختی، مفهوم امنیت می‌تواند شواهد گوناگونی داشته باشد. از این رو رابطه‌ای همیشگی و پایدار میان دال و مدلول امنیتی

وجود ندارد و زمینه‌های گفتمانی هستند که مشخص می‌کنند چه مدل‌هایی به این مفهوم بچسبد. به تعبیر باری بوزان مفهوم امنیت هنوز توسعه لازم را پیدا نکرده است تا بتوان یک مفهوم واحد خارجی برای آن قائل شد و تعریف مشخص از آن ارائه داد (بوزان، ۱۳۸۷: ۱۵ و علینقی، ۱۳۸۰: ۴۱). در بعد داخلی یا «درون‌گرا»، امنیت ملی ناظر به ایجاد نظم و آرامش و امنیت داخلی، تأمین منافع عمومی و به ویژه توانایی دولت یا حکومت در برآوردن توقعات روزافزون جامعه و سرانجام توسعه مترقیانه فرهنگ و تمدن مورد بحث بوده است.

امروزه مفهوم امنیت ملی برای بسیاری از کشورها گویای نیاز به حفظ استقلال و یکپارچگی کشور، حفظ شیوه زندگی ملی و افزایش توان نظامی برای جلوگیری از مداخله بیگانه در امور داخلی کشور است (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۱۵ و عیوضی، ۱۳۸۲: ۱۴۲). راهبردهای بلندمدت اقتصادی، نظامی و سیاسی می‌تواند مرزهای امنیت ملی را تا حد مناطق بانفوذ حاکمیت یک کشور وسعت بخشد؛ و ظرفیت‌های اقتصادی یک کشور - که سرچشمه همه قدرت‌های اوست - به همراه وضعیت نمادهای سیاسی حقوقی کشور می‌تواند در تحکیم امنیت ملی بسیار مؤثر باشد (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۷۰). امنیت ملی همچنین با وضعیت تهدیدات مرتبط با یک کشور نیز رابطه دارد. هر کشور هم از طرف دشمنان خارجی و هم از داخل با تهدیداتی مواجه است. از جمله این تهدیدها، ناکارآمدی بخشی از نظام سیاسی است. در این باره می‌توان به ضعف بخش اقتصاد، ناکارآمدی سیستم اداری کشور و قطبی شدن جامعه اشاره کرد. محرومیت نسبی نیز یک تهدید امنیتی است که می‌تواند باعث بروز اغتشاش‌های اجتماعی یا شکل‌هایی از رفتارهای خشونت‌آمیز شود. این موارد را می‌توان در گروه تهدیدهای عارضی امنیت ملی طبقه‌بندی کرد (علینقی، ۱۳۸۰: ۱۲۹).

بر این اساس چنانچه پدیده‌ها، وضعیت‌ها یا اقدامات اقتصادی به هر نحوی آرامش جامعه را به خطر اندازد این موضوع، تهدید علیه امنیت ملی شناخته خواهد شد. در حوزه اقتصادی، منظور از بقای جمعیت و خطرهای آن همان مسأله معیشت مردم است؛ یعنی مردم یک کشور از لحاظ دستیابی به نیازهای روزانه خود با معضلات فراوانی روبه‌رو می‌شوند یا روند اقدامات یا وضعیت به سوی گسترش هرچه بیشتر فقر در جامعه حرکت



می‌کند. چنین وضعیتی را می‌توان مترادف با تهدید اقتصادی علیه امنیت ملی دانست - (Buzan, ۱۹۸۸: ۲۲). از این زاویه، امنیت با وجود مشروعیت و مقبولیت تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی هر قدر اختلاف اندیشه میان توده‌های مردم و نخبگان بیشتر شود، جامعه در سطح بیشتری با ناامنی روبه‌رو خواهد شد و نتیجه آن از خودبیگانگی، غیرسیاسی شدن، انفعال مردم و رفتارهای سیاسی زیرزمینی خواهد بود.

۴-۳- انواع و دلایل قاچاق

کلمه «قاچاق» در لغت‌نامه دهخدا «برده، ربوده، آن‌چه ورود آن به کشور یا معامله آن از طرف دولت ممنوع است» و در فرهنگ عمید «تردستی، کاری که پنهانی با تردستی انجام شود، خرید و فروش کالاهایی که در انحصار دولت یا معامله آنها ممنوع باشد»، معنی شده است. در علم اقتصاد به صورت مشخص به ورود و خروج کالایی که مخفیانه از مرزهای کشور وارد یا خارج شود، قاچاق می‌گویند. خرید و فروش کالاهای ممنوعه و انحصاری، مانند انسان، مواد مخدر، سوخت، نفت، گازوییل، بنزین، اعضای بدن، دارو، ارز، اسلحه، خاویار، مشروبات الکلی و ده‌ها مورد دیگر را می‌توان از مصادیق قاچاق نامید. ممکن است مصادیق قاچاق بر حسب مقتضیات اجتماعی و سیاست‌های اقتصادی از زمانی به زمان دیگر متفاوت باشد و موارد دیگری را نیز دربرگیرد. برخی اقلام و اشیای قاچاق با هنجارهای جامعه یا امنیت عمومی به اندازه‌ای ارتباط دارند که در قانون، هر گونه تجارت آزاد با آنها ممنوع است و چنین مقرراتی نه فقط بر تجار و کسبه، بلکه بر همه مردم کشور اعمال می‌شود. دادوستد بسیاری از کالاهای دیگر در داخل کشور، از هیچ‌گونه محدودیت و ممنوعیتی برخوردار نیست. این گونه کالاها فقط هنگامی که بدون رعایت مقررات و تشریفات گمرکی وارد کشور شده باشند قاچاق محسوب می‌شوند (قاسمی و بهرامی، ۱۳۸۴). جرم‌های قاچاق به دو دسته عمده تقسیم شده است. نخست؛ قاچاق اموال موضوع عایدات دولت. دوم؛ قاچاق اشیای ممنوع‌الصدور و ممنوع‌الورود. در تقسیم‌بندی دیگر، قاچاق را می‌توان در چهار دسته نام برد: یک؛ قاچاق اشیایی که واردات و صادرات یا هر گونه معامله آنها به کلی ممنوع است. دوم؛ قاچاق اشیایی که واردات و صادرات یا توزیع آنها در انحصار دولت است.

سوم؛ قاچاق اشیایی که واردات، صادرات، معاملات، توزیع و عرضه آن‌ها با مجوز خاص دولت امکان‌پذیر است. چهارم؛ قاچاق اشیایی که واردات، صادرات یا معاملات مربوط به آن‌ها با پرداخت حقوق و عوارض دولتی و از مجاری قانونی مجاز است. در این تحقیق مراد از قاچاق، جابه‌جایی هر نوع کالا و اشیایی است که به نوعی با زندگی عمومی و خصوصی مردم در ارتباط باشد و آگاه شدن مردم نسبت به انجام آن در جامعه بر نگرش آن‌ها به کارکرد حکومت اثرگذار است.

پدیده قاچاق از زمانی ظهور و بروز پیدا می‌کند که دولت‌ها برای مقاصد همچون حمایت از تولیدکنندگان داخلی، ایجاد اشتغال، کنترل و نظارت بر کالاهای وارداتی، تشویق سرمایه‌گذاری، کسب درآمد، حفظ مصالح و امنیت عمومی، حفظ سلامت و بهداشت عمومی و در راستای حفظ ارزش‌های جامعه، می‌کوشند تا واردات و صادرات کالا و ارز و دادوستد یا توزیع آن‌ها را تحت ضوابط و مقررات ویژه قرار دهند. از دیدگاه ارتباط با ارزش‌ها و هنجارهای هر جامعه، جرم‌ها را می‌توان به «ذاتی» و «عَرَضی» دسته‌بندی کرد. فعالیت‌هایی را که به دلیل پیوند آن‌ها با اعتقادات و هنجارهای اجتماعی جرم شناخته شده‌اند، می‌توان جرم‌های ذاتی نامید و آن‌هایی را که برای برخی مقاصد حکومتی جرم انگاشته شده است، می‌توان به «عَرَضی» تعبیر کرد. از دیدگاه رابطه قاچاق و نوع حکومت سیاسی در حکومت‌های غیردینی، ممنوعیت قاچاق مبنایی قانونی دارد و بر پایه ضرورت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وضع شده است اما در حکومت‌های دینی ممکن است مبنای ممنوعیت قاچاق علاوه بر ضرورت‌های سیاسی - اقتصادی که در همه حکومت‌ها وجود دارد ضرورت‌های برخاسته از مبانی دینی نیز باشد.

پژوهشگران و صاحب‌نظران مسائل اقتصادی و قاچاق، بسیاری از دلایل مختلف قاچاق را برشمرده‌اند. این دلایل می‌تواند ریشه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی بین‌المللی داشته باشد. برای فهم بهتر ریشه‌های قاچاق، این موضوع ابتدا در سطح کلان بررسی و سپس دلایل آن فهرست شده است.



قاچاق در سطح کلان از مظاهر آشکار فساد حکومتی محسوب می‌شود. در اساس، ساختار معیوب حکومت است که فرصت را برای سوءاستفاده در اختیار افراد و باندها قرار می‌دهد. بنابراین در سطح کلان، ساختار حکومت‌ها می‌تواند فسادآور باشد. میزان دخالت دولت در اقتصاد کشور و زندگی افراد جامعه از جمله مشکلات ساختاری حکومت‌هاست که سبب قاچاق می‌شود. اصولاً بزرگی دولت موجب دیوان‌سالاری بیشتر و صدور قوانین و تبصره‌های بیشتری می‌شود که برخی از آن‌ها قابلیت اجرا ندارند و به جای تسهیل، کارها را دشوار می‌کنند (Riggs, ۱۹۶۳: ۱۲۰-۱۶۷). قوانین پیچیده و گسترده امکان تفسیرهای شخصی را به وجود می‌آورد و قطعی و مشخص نبودن قوانین، زمینه‌های این فساد را ایجاد می‌کند. به‌ویژه این موضوع در کشورهای در حال توسعه مشهود است. بسیاری از مسئولیت‌هایی را که دولت در این کشورها به‌عهده گرفته است خارج از توان و قابلیت‌های اجرایی اوست. افزایش نقش دولت در اقتصاد موجب انحصاری شدن دیوان‌سالاری می‌شود و زمینه‌های اعمال نظرهای اجرایی را بالا می‌برد (Beenstock, ۱۹۷۹: ۱۶). مقررات زیاد و دست‌وپاگیر در کنار اعمال نظرهای دیوان‌سالارانه بستر و انگیزه را برای فساد مهیا می‌کند؛ چرا که کارمند دولتی را قادر می‌سازد تا از قواعد حاکم بر دسترسی به کالا و خدمات سوءاستفاده کند و از گروه‌هایی که به‌دنبال این کالا و خدمات هستند ویژه‌خواری کند. این شرایط به کارمند دولت امکان می‌دهد تا از موقعیت خود برای سودجویی استفاده کند و این یکی از مهمترین زمینه‌های قاچاق است.

عامل کلان دیگر که می‌تواند در فساد و قاچاق اثرگذار باشد میزان پاسخگویی نظام سیاسی است. به اعتقاد کارشناسان در کشورهایی که از حکومت‌های پاسخگو و شفاف برخوردارند میزان قاچاق کمتر است. سیاست جنایی - قضایی هر کشور در رابطه با جرم، متأثر از قانون است و اگر قانون ضعیف باشد سیاست قضایی نیز ضعیف خواهد بود. در حکومت‌های مردم‌سالارانه «بازیگران دارای حق و تو» بیش از حکومت‌های خودکامه است. میان سرکوبگری دولت و نفوذ سیاسی چهره‌های سیاسی که در جرایم سازمان‌یافته مشارکت دارند، در ساختار نهادی دولت رابطه مستقیم وجود دارد. کرنل بر این باور است

که مطبوعات آزاد، جامعه مدنی پویا و اپوزیسیون سیاسی فعال می‌تواند جرم و تبهکاری دولت و جایگاه مقامات فاسد را آشکار سازد. محدودتر شدن فضا و فشار و سرکوب بیشتر و حذف منتقدان و مخالفان از نتایج اجتناب‌ناپذیر دولت مجرم است.^۱

عامل کلان دیگر، ثبات سیاسی است. بی‌ثباتی نسبی موجب ناامنی در تصدی‌گری می‌شود. بنابراین کارمند دولتی به جای تعهد درازمدت به پیشرفت و حفاظت از منافع عمومی، مجبور به جست‌وجوی فرصت‌هایی برای ثروت‌اندوزی خود می‌شود. در برخی از جوامع مفهوم منفعت ملی ضعیف است (Leys, ۱۹۶۵). در نتیجه نهادهای کشور و از آن جمله دستگاه‌های اجرایی و مقررات اداری آن برای بسیاری از مردم غریب و مبهم است و چندان بر اهمیت آن‌ها به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد منفعت عمومی واقف نیستند. در چنین کشورهایی بی‌نظمی اجتماعی حاصل از کاستی قوانین یا زیر پا نهادن آن‌ها توسط کارمندان دولتی و زدوبند مقام‌های حکومتی و کارمندان رده‌بالا با افراد و گروه‌های قدرتمند برای انجام کارهای آن‌ها مشهود است. دولت در چنین کشورهایی «دولت نرم» نام گرفته و دارای ویژگی‌هایی است که به‌وجودآورنده فرصت برای سوءاستفاده‌کنندگان است؛ از جمله: وابستگی به منابع خارجی، بی‌نظمی اجتماعی و نافرمانی از حاکمیت عمومی، قوانین و استانداردهای ضعیف، دولت‌های بیش از حد متمرکز، دیوان‌سالاری شدید و فساد فراگیر که مانع از نوآوری و تغییر می‌شود (Weinstein, ۱۹۷۸).

قوی و ضعیف بودن حکومت به‌عنوان مجری قوانین نیز در میزان قاچاق اثرگذار است. ضعف در تحکیم سیاسی-اجتماعی دولت منجر به محیط‌های امنیتی می‌شود که در آن تهدیدها بیشتر به‌صورت داخلی و از سوی بازیگران غیردولتی است تا دیگر کشورها. محمد ایوب این مسأله را چنین خلاصه کرده است: «دغدغه اصلی نخبگان دولتی جهان سوم و در واقع فکر همیشگی آن‌ها امنیت در سطح ساختارهای دولتی و حکومتی است» (Ayoob, ۱۹۹۵: ۴). همین نشان می‌دهد که دولت‌های ضعیف در مقابل تهدیدهای داخلی اگر بیشتر از تهدیدات خارجی آسیب‌پذیر نباشند، کمتر نیستند. در یک حکومت

^۱ - Cornell, "Crime without Borders"



ضعیف، نفوذ گروه‌های تبهکار و مجرم در نهادهای دولتی و بی‌ثبات کردن آن‌ها اصلاً دور از انتظار نیست. ترکیب ساختارهای سیاسی ضعیف و نبود منابع اقتصادی مناسب و درست برای کسب سود، منجر به ایجاد فضای سیاسی-اقتصادی داخلی می‌شود؛ چنانکه مشارکت نخبگان سیاسی و اقتصادی را در جرم‌های سازمان‌یافته به امری بدیهی تبدیل می‌سازد.

جو میگدال، دیگر ابعاد مهم حکومت ضعیف را تشریح کرده است (Migdal, ۱۹۸۸: ۲۲). او بر توانایی حکومت برای اعمال کنترل اجتماعی بر افراد و جامعه تأکید کرده است. کنترل اجتماعی حکومت، شامل تمایل مردم در رفتار اجتماعی یا رفتار اجتماعی پیش چشم دولتمردان و در نتیجه اطاعت و تبعیت از آنهاست. حکومت‌های قوی حکومت‌هایی هستند که دارای ظرفیت‌های بالا برای انجام این امورند و حکومت‌های ضعیف در سوی دیگر این طیف قرار دارند. حکومت‌های ضعیف در برقراری یک ساختار مرکزی قدرتمند با نشانه‌ها و ارزش‌های فراگیر و همه‌پسند، ناتوان هستند. این جوامع به جای اینکه در حیطه عمل خود واقعاً ملی باشند، بیشتر، از سازمان‌هایی محلی تشکیل شده‌اند که تحت رهبری مردان قدرتمند محلی (سران قبایل و...) قرار دارند. بنابراین مشکل چنین جوامعی این است که تکثر و تنوع گروهی زیاد، مانعی بر سر راه دولت برای قرار گرفتن در رأس جامعه و تصدی امور آن است. پراکندگی قدرت در دست افراد و نهادهای بیشتر، فرصت را برای رشوه‌گیری آماده‌تر و گسترده‌تر می‌کند.

فرهنگ عمومی نامناسب از دیگر عوامل گسترش فساد و قاچاق در کشورهای جهان سوم است. فضای خاص این کشورها، تغییرات اجتماعی و اقتصادی سریع، روابط خویشاوندی و پیوندهای قومی قوی، نهادهای جدید، عقاید و نگاه‌های متفاوت و گاهی متضاد در مورد رفتار عمومی درست و نادرست، انحصار فعالیت‌های اقتصادی در دست دولت، فقر گسترده و نابرابری‌های سیاسی-اقتصادی، سوءمدیریت غیرسیستمی و... از مهمترین عوامل فرهنگی به حساب می‌آیند که هر کدام از آن‌ها سرچشمه نوعی رفتار فاسد و انگیزه و زمینه‌ای برای قاچاق به‌شمار می‌روند.

تورم نیز یکی از ریشه‌های قاچاق است. در جامعه‌ای که تورم به پدیده‌ای مزمن و همیشگی تبدیل شود و افزایش درآمدهای رسمی به ندرت با نرخ تورم تناسب داشته باشد و

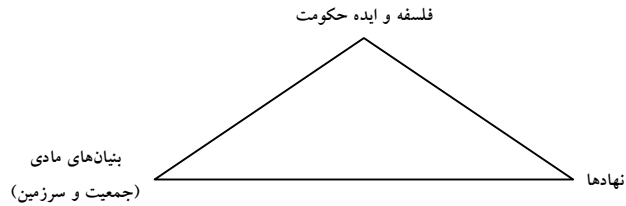


نیز دولتی بودن واردات و توزیع کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی، خرید و فروش آن‌ها را به شغلی پرسود تبدیل کرده‌باشد، رشوه‌خواری، فعالیت غیرمجاز در شبکه گسترده توزیع کالا، دلالی، خرید و فروش امتیازات و یارانه‌های غیرمستقیم دولتی، زمین، مسکن، کالاهای مصرفی و... به گریزگاه‌ها یا جتناب‌ناپذیر تأمین هزینه زندگی تبدیل خواهد شد. وجود تورم در هر اقتصادی نشان‌دهنده وجود نارسایی‌ها در آن اقتصاد است. همچنین وجود تورم در اقتصاد هر کشور آثار و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد که بدون شک هزینه‌های فراوانی را بر اقتصاد تحمیل می‌کند. کاهش قدرت خرید شاغلان، افزایش فساد مالی و اداری، کاهش انگیزه کار، افزایش بی‌اعتمادی و در نهایت کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری از بدترین آثار این معضل اقتصادی است. بنابراین ملاحظه می‌شود که تورم در هر کشور می‌تواند با تأثیرهای خود ثبات اقتصاد کلان و در نهایت امنیت اقتصادی کشور را مختل و رشد پایدار جامعه را دشوار کند.

۵- بحث و نظر

۵-۱- ارتباط قاچاق با ارکان تشکیل‌دهنده کشور

کشور به‌عنوان یک واحد سیاسی مستقل از سه بخش مشخص تشکیل می‌شود. سرزمین، حکومت و جمعیت سه بخش یک کشور هستند. سرزمین و جمعیت بنیان‌های مادی تشکیل‌دهنده کشور هستند و حکومت با ساختار مشخص، اراده حاکمیت را برای اداره کشور به اجرا درمی‌آورد. اما هر کشور یک علت یا فلسفه وجودی دارد که این فلسفه تا اندازه‌ای ساختار حکومت را شکل می‌دهد. قاچاق به‌طور جداگانه و به‌طور کلی هر یک از این سه بخش را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (شکل ۱).



شکل ۱: اجزای سازنده کشور

(بوزان، ۱۹۹۱: ۶۵)

«در یک حکومت دارای ساختار درست باید بتوان یک فلسفه مشخص را که مبنای هویت سیاسی آن است پیدا کرد. این حکومت برای انجام چه کاری به وجود آمده است؟ چرایی وجود آن چیست؟ رابطه آن با جامعه‌اش چگونه است؟» (Buzan, ۱۹۹۱: ۷۰).

نهادهای کشور به ساختار حکومت، شامل قوای مجریه، مقننه، قضاییه و اداری آن و قوانین، فرایندها و هنجارهای پذیرفته آن‌ها مربوط می‌شود. میان فلسفه حکومت و نهادهای آن رابطه متقابل و نزدیکی وجود دارد. نهادها تا حد زیادی بیانگر اصولی هستند که حکومت را سازماندهی می‌کنند. ایدئولوژی‌های حکومتی بدون نهادهایی که آن را به اجرا گذارند کاربرد ندارد. در مورد جرم‌های سازمان یافته نیز چنین است. یک باور مجرمانه در مورد حکومت بدون همکاری بازوهای آن را عملی‌کننده؛ غیر قابل تصور است. قاچاق با جرم‌های سازمان یافته‌ای مرتبط است که در ساختارهای نهادی نفوذ کرده و آن‌ها را بی‌ثبات کرده‌اند؛ و در شرایط بدتر با ساختارهای نهادی حکومت همکاری می‌کنند و در نتیجه برای تسهیل فعالیت‌های مجرمانه خود، تشکیلات نهادی حکومت را از شکل طبیعی‌اش خارج می‌کنند. این جاست که [قاچاق] با فلسفه حکومت و کارکردهای آن ارتباط برقرار می‌کند و به آن آسیب می‌زند. بررسی تحقیق بانک جهانی نشان می‌دهد فساد موجب نابودی اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی می‌شود. انباشته شدن تدریجی نقض مقررات به‌ظاهر کوچک آهسته آهسته مشروعیت سیاسی را نابود می‌کند (World Bank, ۱۹۹۷: ۱۰۲-۱۰۴).

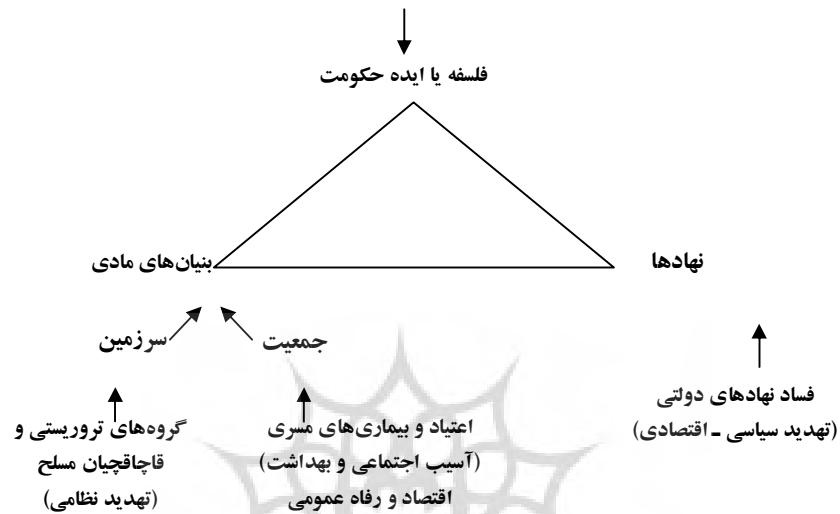
بنای مادی یک کشور، جمعیت و سرزمین آن (شامل همه منابع طبیعی و ثروت‌های ساخت بشر داخل محدوده مرزها) را شامل می‌شود. ارتباط قاچاق با این بخش بیش از هر

چیز با سطح تهدید این اجزا ارزیابی می‌شود. کشورها در مورد امنیت در این بخش بیشترین شباهت‌ها را با یکدیگر دارند، زیرا تهدیدهای مربوط به این بخش برای کشورهای مختلف مشترکند. از آن‌جا که کشور متکی به مبنای مادی خود است، تهدیدات این بخش مهمترین اولویت‌های امنیت ملی‌اند (شکل ۲).

یکی از نیازمندی‌های اساسی و انکارناپذیر ملت تأمین امنیت و آرامش مادی و روانی توسط حکومت‌هاست. جست‌وجوی امنیت از مهمترین کوشش‌ها و انگیزه‌های انسانی است. این کوشش با جوهر هستی انسان پیوندی ناگسستنی دارد. حفظ ذات و صیانت نفساز اساسی‌ترین میل‌های انسان است. انسان‌ها در پی برآوردن نیازهای زیستی با یکدیگر وارد مناسبات گوناگون می‌شوند و جامعه را تشکیل می‌دهند. مهمترین نیاز هر جامعه، خواه یک طایفه یا قبیله یا یک قوم یا کشور باشد، تأمین امنیت آن جامعه و افراد آن است. آشکار است که هر حکومتی که در تأمین حداقل امنیت (در همه زیربخش‌ها) خود را در نگاه مردم ناتوان نشان دهد رضایتمندی عمومی را به خطر می‌اندازد. به باور ایوب، تهدید امنیتی زمانی رخ می‌دهد که هر یک از بخش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و زیست‌محیطی تا اندازه‌ای مورد تهدید قرار گیرند که پیامدهای سیاسی داشته باشد؛ چنانکه یا بر بقای مرزهای کشور، نهادهای دولتی، نخبگان حکومتی و توانایی پایداری آن‌ها در برابر دشمن اثر بگذارد یا توان دولت‌ها و رژیم‌ها را برای کنش مؤثر در حوزه سیاست داخلی و بین‌المللی تضعیف کند (Ayoob, ۱۹۹۵: ۹). شکنندگی و آسیب‌پذیری این بخش‌ها وابسته به قدرت یا ضعف حکومت است.



باورهای مجرمانه و منافعی که از خلأ حاصل از نبود
یک فلسفه منسجم از حکومت سوءاستفاده می کنند
(تهدید سیاسی)



شکل ۲: تأثیر قاچاق بر امنیت ملی (ترسیم از نگارنده)

از دیدگاه آن نظام که سخت بر امنیت تأکید می کند، قاچاق پیوندهای عمیق تری با مسائل امنیت نظامی دارد. بسیاری از گروه‌های تروریستی و جنگ‌سالار در سراسر جهان، منابع مالی بخش اعظم فعالیت‌های خود را از درآمدهای حاصل از قاچاق تأمین می کنند. قاچاق به عنوان یک منبع مالی برای گروه‌های تروریستی و جدایی طلب می تواند بر امنیت کشورها بسیار اثرگذار باشد. گروه‌های تبهکار بین‌المللی برای کسب سود بیشتر از قاچاق مواد مخدر به دنبال نفوذ سیاسی به عنوان راهی برای تضمین ادامه کسب و کار خود هستند. در میانه این دو طیف، گروه‌هایی وجود دارند که هم انگیزه‌های سیاسی-ایدئولوژیک دارند و هم انگیزه‌های جنایی. برای برخی از این گروه‌ها مشارکت در اقدام‌های مجرمانه یکی از منابع مهم کسب نفوذ سیاسی است؛ چرا که این کار امکان دستیابی به دو منبع مهم قدرت سیاسی در کشور، یعنی پول و کنترل خشونت را برای آنها فراهم می کند. این

بخش‌های امنیتی جدید «از آن‌جا که محدود به مرزهای ملی نیستند و در نتیجه کمتر می‌توان با اقداماتی صرفاً در سطح ملی یا محلی به آن‌ها پرداخت و آن‌ها را حل کرد، از بخش‌های قبلی متمایزند» (Griffith, ۱۹۹۷: ۵).

قاچاق فرصتی است برای افزایش و گسترش فساد. فساد نیز موجب تضعیف مشروعیت نهادهای مجری قانون می‌شود. فساد، هم محصول عملکرد حکومت ضعیف است و هم از علل تضعیف کارایی حکومت. فساد موجب کاهش اعتماد به توانایی حکومت برای پرداختن به نیازهای شهروندان و کاهش رضایتمندی مردم از حکومت می‌شود (DellaPorta, ۲۰۰۰: ۲۰۵). وقتی که یک شهروند برای دریافت یکی از خدمات عمومی یا جلوگیری از مجازات رشوه می‌پردازد، می‌تواند دو برداشت مختلف از قضیه داشته باشد. از یک سو ممکن است به رشوه به‌عنوان هزینه بهره‌برداری نگاه کند؛ درست مانند آن‌هایی که می‌خواهند از یک جاده عبور یا از یک تفریحگاه استفاده کنند و از روی میل برای خدماتی که دریافت می‌کنند، عوارض و هزینه می‌پردازند. کسانی که این هزینه‌ها را پرداخت می‌کنند ممکن است چنین پرداخت‌هایی را یک معامله کاملاً درست و مشروع بدانند و هیچ تأثیر منفی بر ارزیابی آن‌ها از کارآمدی نظام سیاسی نداشته باشد و حتی از سیستمی که چنین امکانی را برای تسریع کارها فراهم می‌کند راضی هم باشند. یا اینکه افراد ممکن است احساس کنند حقوق کارمندان دولتی پایین است و آن‌ها حق دارند از کسانی که از خدماتشان استفاده می‌کنند این هزینه را دریافت کنند. برعکس؛ گروه دیگری که از آن‌ها چنین رشوه‌هایی دریافت می‌شود ممکن است واکنش‌های کاملاً متفاوتی داشته باشند و آن را یک اقدام سودجویانه و ویژه‌خواری بدانند. ویژه‌خواری تنها به این دلیل شدنی است که ویژه‌خوار، مجوز دولت را برای انجام چنین کاری دارد (چه به‌صورت رسمی و چه غیررسمی). بنابراین می‌توان پیش‌بینی کرد که تجربه این موارد از فساد بر دیدگاه فردی که چنین نگاهی دارد در مورد حکومت تأثیر منفی می‌گذارد. آشکارا قابل اثبات است که زمانی که یک قاچاقچی برای وارد کردن کالای خود با یک کارمند دولتی یا مقام رسمی زدوبند می‌کند به همان اندازه که به او اعتماد می‌کند از اعتماد او و جامعه به نظام سیاسی کاسته می‌شود.



میزان رشد کسب سود از طریق جرم، نشانگر نفوذ این اندیشه در ساختار نهادی دولت است. جرم‌ها می‌توانند به اعتماد عمومی به یک حکومت، هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی، آسیب جدی وارد کنند. وقتی باورهای مجرمانه در اصولی که بر رفتار حکومت حاکم است نفوذ می‌کنند، کارایی کل آن کاهش می‌یابد. منابع موجود به بخش‌هایی از جامعه که باید آن منابع صرف حمایت از آن‌ها می‌شد، اختصاص داده نمی‌شود. در نتیجه این انحراف در سیاست‌ها، توانایی دولت برای ارائه خدمات اساسی و حمایت از شهروندان کاهش می‌یابد. اما اینکه جرم‌های سازمان‌یافته چگونه با رضایتمندی ارتباط می‌یابند، موضوع بسیار پیچیده‌ای است. واضح است که این جرم‌ها، نظام سیاسی قانونی را از شکل طبیعی خارج و تحریف می‌کند. اگر نخبگان سیاسی دارای انگیزه‌های مجرمانه، از درآمدهای حاصل از جرم برای تأمین کالاهای عمومی استفاده کنند، می‌توانند نظام سیاسی رسمی و قانونی را از درون تخریب کنند. استفاده از سود حاصل از جرم‌ها در پروژه‌هایی که می‌تواند به توده مردم سود برساند، می‌تواند موجب ایجاد حمایت سیاسی گسترده‌ای شود که سنگ بنای آن جرم و تبه‌کاری است. نتیجه منطقی نفوذ و گسترش منافع مجرمانه در سطوح مختلف دستگاه‌های دولتی، ورود باورهای کسب سود از طریق جرم به اصول و ارزش‌هایی است که جهت‌گیری‌های دولت را تعیین می‌کند و رفته‌رفته از مشروعیت داخلی و خارجی دولت می‌کاهد. تلقی دیگر کشورهای منطقه و جهان از یک کشور به‌عنوان محلی برای گروه‌های تبه‌کار و اعمال مجرمانه، تهدیدی برای امنیت آن دولت در بافت بین‌المللی به حساب می‌آید و موجب افزایش مداخله‌ها و ناتوانی دولت در حفظ هویت مستقل کشور خود و انسجام و یکپارچگی‌اش می‌شود و کشور را در برابر فشارهای خارجی آسیب‌پذیر نشان می‌دهد. بوزان معتقد است که «داشتن محیط امن برای یک کشور مشروط به تثبیت کامل یک باور از آن کشور در اذهان دیگر کشورهاست» (Buzan, ۱۹۹۱: ۷۸). می‌توان گفت میان وجود تصور کسب سود از طریق جرم در میان مقام‌های رسمی یک دولت و کاهش امنیت (داخلی و خارجی) آن، رابطه مستقیم وجود دارد.



۶ - تجزیه و تحلیل

بررسی دقیق تر مطالب پیش گفته، پیامدهای قاچاق را بر امنیت حکومت و کشور در چند بعد متفاوت آشکار می کند:

۶-۱- تأثیر قاچاق بر فلسفه حکومت. از آنجا که فلسفه و اندیشه وجودی حکومت به طور مستقیم به یک بخش مادی اشاره ندارد بلکه به اصول سازمان دهنده و ایدئولوژیک برمی گردد، فهم تهدیدهایی که این بخش با آن‌ها مواجه است اندکی دشوار می نماید. اما برای پرداختن به این مسأله دو راه وجود دارد. نخست؛ در نظر داشتن نکته‌ای است که بوزان به آن اشاره کرد: «فلسفه‌ها و نهادهای یک حکومت به صورت تفکیک ناپذیری درهم تنیده اند.» دوم؛ پیوند دادن این بخش انتزاعی حکومت به مفهوم رضایتمندی است. از بعد تأثیر قاچاق بر فلسفه وجودی حکومت، نگرش حکومت به قاچاق بسیار مهم است. برخی کالاهای قاچاق از آنجا ممنوع هستند که با بنیادهای اصلی یک حکومت در تضادند. چنانکه پیش تر اشاره شد مشروبات الکلی نمونه‌ای از این کالاها در حکومت اسلامی هستند. قاچاق چنین کالاهایی ضمن اینکه ضعف حکومت و قانون را در کنترل و نظارت مؤثر به نمایش می گذارد، نشان دهنده تضاد اساسی بخش‌هایی از جامعه با کلیت یک حکومت هستند و به اصطلاح ریشه‌های اساسی را نشانه می روند.

۶-۲- تأثیر قاچاق بر نهادها و قوانین کشور. از بعد تأثیر قاچاق بر نهادها و قوانین جاری کشور باید گفت هر چه پدیده قاچاق همگانی تر باشد بیشتر به بی اعتبار شدن قوانین و نهادهای کنترلی منجر می شود و این مسأله بی اعتمادی متقابل مردم را به همراه می آورد. قاچاق به عنوان یکی از مظاهر فساد، زنجیره‌ای از معضلات را پدید می آورد که در نهایت، کارآمدی حکومت را به چالش می کشد. وجود فساد در نهادهای اجرای قانون (مانند پلیس، گمرک، نیروهای نظامی و مرزبانان) و همکاری آن‌ها با قاچاقچیان، موجب تبدیل قاچاق به یکی از منابع درآمدزا در غیاب «منابع اقتصادی درست» می شود که ترکیب آن با حقوق اندک کارمندان رده پایین مجری قانون و در نتیجه قرار گرفتن آن‌ها در معرض فساد



و مشارکت آنان در این امر بی‌ثباتی شدید را به دنبال می‌آورد. بی‌ثبات شدن ساختارهای دولتی به دلیل نفوذ گروه‌های تبهکار در نهادهای دولتی بر کل ساختارها و فرایندهای سیاسی اثر می‌گذارد و این فرصت را برای این گروه‌ها فراهم می‌کند تا خود را از اقدام‌هایی که ممکن است موقعیت آن‌ها را تضعیف کند یا به خطر اندازد در امان نگه دارند. کارمندان دارای حقوق کم در گمرک و پلیس در معرض فساد قرار دارند. اما آنچه در این زمینه زنگ خطری جدی‌تر به حساب می‌آید، ورود مقامات بالاتر دولتی در قاچاق و فساد است که آثار متعددی را در پی دارد: افزایش حمایت از گروه‌های سازمان‌یافته مجرمان و در نتیجه دشوار شدن مبارزه با آن‌ها یا تخصیص نیافتن منابع به چنین مبارزه‌ای و در نتیجه ناکارآمد شدن دولت.

۶-۳- تأثیر قاچاق بر سرزمین و جمعیت. قاچاق از جنبه جمعیتی آثار گسترده‌ای دارد. در بسیاری موارد کالای قاچاق به سلامت عمومی و فردی آسیب می‌زند و مشکلات فراوان بهداشتی ایجاد می‌کند. افزایش اعتیاد و بالا رفتن شمار معتادان یک تهدید جدی برای ساختار اجتماعی-اقتصادی جامعه است که عملکرد حکومت را به سختی به چالش می‌کشد. از جنبه دیگر، ورود کالاهای فرهنگی که اخلاق اجتماعی را هدف قرار می‌دهند، تضعیف پیوندهای اجتماعی و افزایش ناهنجاری اخلاقی را به دنبال دارد که هم برای حکومت مشکل‌آفرین است و هم اعتماد عمومی به توانایی دولت برای کنترل آن را تردیدپذیر می‌کند. از جنبه اقتصادی نیز قاچاق ضربه‌ای اساسی به پیکر تولید داخلی و عاملی در نابودی صنعت و اقتصاد داخلی تلقی می‌شود و اعتبار نهادهای حکومتی برای کنترل اوضاع را نزد طیف وسیعی از تولیدکنندگان و فروشندگان رسمی از میان می‌برد و این به معنای کاهش رضایتمندی از حکومت و افزایش ناامنی است. به‌طور کلی از دید جمعیت و جامعه قاچاق از زوایای گوناگون کارایی و کارآمدی حکومت را خدشه‌دار می‌کند و عامل مهمی در کاهش اعتبار حکومت است. هر اندازه اعتبار یک حکومت بیشتر خدشه‌دار شود توانایی آن برای تأمین امنیت و مبارزه با ناامنی کمتر می‌شود.

از بعد سرزمینی نیز وجود قاچاق به منزله نبود کنترل مؤثر بر سرزمین و ناتوانی حکومت در حفاظت از مرزهاست؛ زیرا گروه‌های تبهکار با ایجاد ناامنی در مرزها و بی‌ثبات کردن آن‌ها به هموارسازی راه قاچاق از مرزها مبادرت می‌کنند. ناتوانی یک حکومت در کنترل مرزها در برخی موارد منجر به ورود کشور همسایه برای تعقیب باندهای قاچاق به داخل سرزمین می‌شود و این به معنی از دست رفتن امنیت و حاکمیت است.

با این وصف؛ امنیت به‌عنوان اصل نخستین و بسیار مهم در دوام حکومت‌ها ریشه در کارایی و کارآمدی نظام حاکم دارد. به‌دلیل درهم تنیده بودن فرایندهای حکومتی، تفکیک میان این که چه دلایلی، چه جنبه‌ای از امنیت را خدشه‌دار می‌کند تا حدی مشکل است. به‌عنوان مثال ممکن است دلایل اقتصادی-تجاری کارایی و کارآمدی اقتصادی-رفاهی حکومت را به‌چالش کشد. اما این امر به یقینپیامدهای اجتماعی و سیاسی و امنیتی دارد و پیداست که رضایتمندی کلی از حکومت را کاهش می‌دهد. سیستم سیاسی حاکم بر هر کشور، در صورتی می‌تواند بقای کشور را تداوم بخشد که مأموریت‌ها و وظایف خود را به‌خوبی انجام دهد و انتظارات مردم را برآورده کند. زندگی افراد یک جامعه دربرگیرنده ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که حکومت در هر یک از این ابعاد، وظایفی را بر عهده دارد. ناتوانی حکومت در انجام وظایف خود مشکلات مختلفی را ایجاد می‌کند که یکی از آن‌ها قاچاق است. می‌توان گفت قاچاق در ناکارآمدی نظام حاکم برای اجرای قوانین و مقررات و نظارت و کنترل کافی بر فرایندهای اجرایی ریشه دارد. اجرا نشدن قوانین و مقررات و نداشتن نظارت و کنترل ممکن است خود پیامد رضایتمندی اندک از نظام حاکم و ضعف و سستی حکومت باشد. به‌عبارتی، قاچاق می‌تواند حاصل یک حکومت ضعیف با قوانین و مجریان ناتوان باشد. در عین حال پیامدهای قاچاق نیز ابعاد مختلف زندگی فردی و جمعی افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و منجر به کاهش اعتبار و کارایی و افزایش ناکارآمدی و ناامنی حکومت می‌شود که طبیعتاً منجر به انجام ندادن وظایف و مسئولیت‌های حکومت و برآورده نشده انتظارات مردم می‌شود و این مسأله نارضایتی عمومی و کاهش مشروعیت حکومت را به‌دنبال دارد.



در حقیقت، قاچاق در میانه چرخه امنیت قرار دارد؛ هم می‌تواند زاییده امنیت پایین حکومت باشد، هم می‌تواند خود موجب ناامنی حکومت باشد.

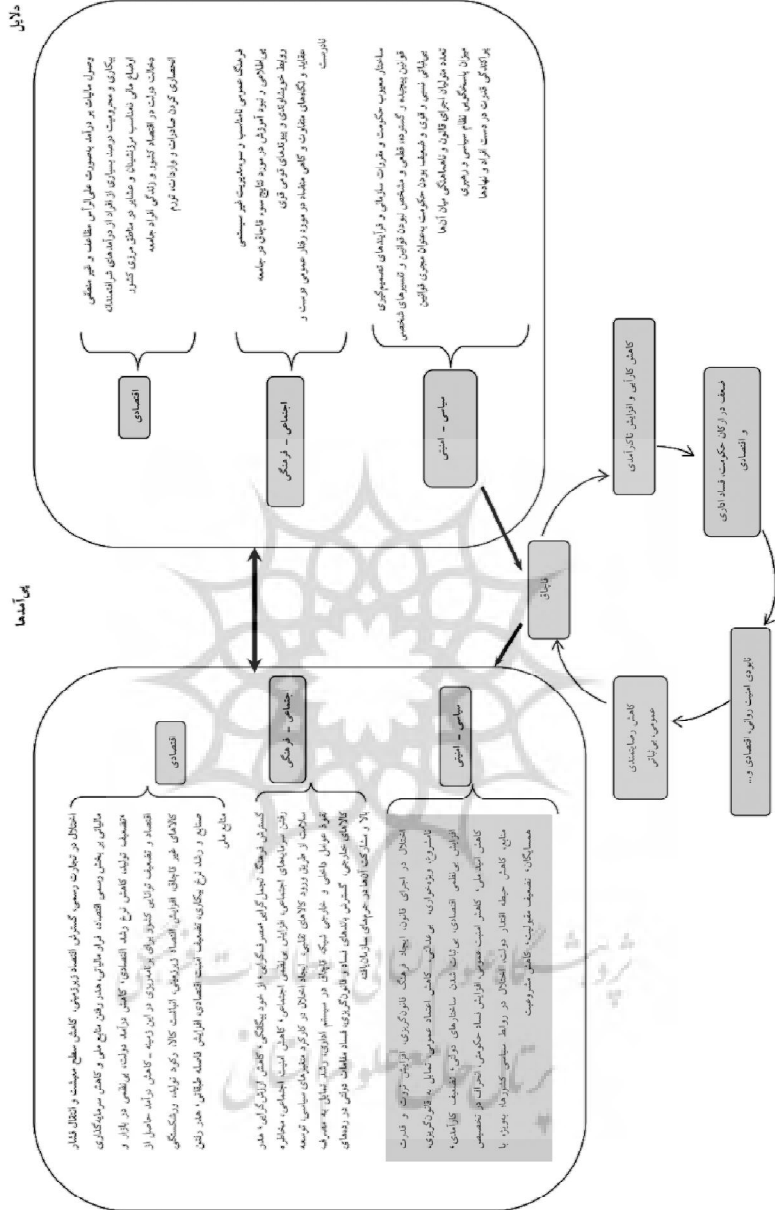
۷- ارزیابی فرضیه و نتیجه‌گیری

نگاهی اجمالی به زیان‌ها و آسیب‌های بی‌شمار قاچاق بر پیکر جامعه نشان می‌دهد که همه ابعاد زندگی افراد یک جامعه تحت تأثیر این پدیده قرار دارد و هیچ‌یک از بخش‌های رسمی کشور (مانند بخش فرهنگ) از آن سود نمی‌برد. قاچاق از مظاهر آشکار فساد اجتماعی و اقتصادی به‌شمار می‌آید که می‌تواند روند کاری نهادهای حکومتی را مختل کند و کارایی، بهره‌وری و اثربخشی را کاهش دهد و اهداف و چشم‌اندازهای یک کشور را به‌راحتی منحرف سازد. از این‌رو قاچاق می‌تواند به‌راحتی یکپارچگی ملی و ثبات جامعه را در همه زمینه‌ها به خطر اندازد. به‌ویژه همچنان‌که در بخش تجزیه و تحلیل اشاره شد، قاچاق می‌تواند فلسفه و بنیادهای تشکیل یک حکومت، نهادهای قانونی و تشکیلاتی حکومت و بلکه یکپارچگی ارضی و سرزمینی را تهدید کند؛ که این همانا از دست رفتن امنیت ملی و پایداری حکومت است. بنابراین آن بخش از فرضیه تحقیق که ناظر بر اثر منفی قاچاق بر امنیت ملی یک کشور است، تأیید می‌شود.

از سوی دیگر چنان‌چه کارایی حکومت کاهش یابد، اعتبار خود را نزد افراد جامعه از دست می‌دهد و زمینه برای کاهش حاکمیت مؤثر آن در پهنه جغرافیایی کشور فراهم می‌شود و در نتیجه گروه‌ها و باندهای تبهکار زمینه را برای انجام اعمال خلاف قانون (نظیر قاچاق) آماده می‌بینند و آن‌را انجام می‌دهند. هر اندازه امور خلاف قانون در کشور رواج بیشتری پیدا کند تأمین امنیت توسط حکومت سخت‌تر و رضایتمندی از اقدامات آن نزد افکار عمومی آسیب‌پذیرتر می‌شود و این همان چرخه منفی قاچاق و امنیت به‌شمار می‌رود که بخش دیگری از فرضیه تحقیق است. تأثیر و تأثر و چرخه مشروعیت و قاچاق به‌عنوان نتیجه نهایی پژوهش، در نمودار شماره ۱ ترسیم شده است.



تبيين نقش منفي پديده قاچاق در امنيت ملي و حسين ريبي و همكاران



نمودار شماره ۱: چرخه قاچاق؛ دلایل، پیامدها و فرایند، اثرگذاری و اثرپذیری قاچاق



منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۶۶)؛ دانشنامه سیاسی، تهران: سهروردی.
- آقابخشی، علی (۱۳۷۶)؛ فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- اندرین، چالز. اف.؛ زندگی سیاسی و تحولات اجتماعی: مقدمه‌ای بر علم سیاست. ترجمه مهدی تقوی، (بی تا) تهران: موسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی.
- بوزان، بری (۱۳۸۷)؛ مردم، دولت‌ها و هراس. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حمراسی فراهانی، علی‌اصغر (۱۳۷۴)؛ بررسی مفاهیم نظری امنیت ملی و عوامل تهدید امنیت ملی و شیوه‌های حراست از آن در سیاست بین‌الملل. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۰)؛ مصالح ملی، چاپ در مجموعه مقالات و مفاهیم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۵)؛ بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
- علی‌نقی، امیرحسین (۱۳۸۰)؛ نگاهی به مسائل امنیتی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عمید، حسن (۱۳۶۰)؛ فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۲)؛ جهانی شدن و تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۶.
- قاسمی، بهروز و بهرامی، محسن (۱۳۸۴)؛ آسیب‌شناسی قاچاق کالا در ایران. تهران: فارابی.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۰)؛ زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین‌الملل. تهران: قومس.
- کراهمان، اکله (۱۳۸۷)؛ تهدیدات و بازیگران جدید در امنیت بین‌الملل. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Ayoob, Mohammed (۱۹۹۵); the Third World Security Predicament: State Making, Regional Conflict, and the International System. Boulder: Lynne Rienner Publishers.
- Beenstock, M. January (۱۹۷۹); "Corruption and Development," World Development, vol. ۷, no. ۱
- Buzan, Barry (۱۹۹۱); People, States & Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era, ۲nd edition, London: Harvester Wheatsheaf.



- Buzan, Barry, Ole Ware and Jaap de Wild, (ed) (۱۹۹۸); Security A New.
- Della Porta, Donatella. (۲۰۰۰); "Social Capital, Beliefs in Government, and Political Corruption." In *Disaffected Democracies: What's troubling the Trilateral Countries?* Eds. Susan J. Pharr and Robert D. Putnam. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Griffith, Ivelaw (۱۹۹۷); *Drugs and Security in the Caribbean: Sovereignty under Siege*, Pennsylvania State University Press.
- Leys, C (۱۹۶۵); "What is the Problem about Corruption?" *The Journal of Modern African Studies*, vol. ۳, no. ۲.
- Migdal, Joel S (۱۹۸۸); *Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World*, Princeton: Princeton University Press.
- Riggs, F (۱۹۶۳); "Bureaucrats and Political Development: A Paradoxical View," in *Bureaucracy and Political Development*, edited by J. LaPalombara (Princeton, N. J.: Princeton University Press.
- Weinstein J. and Weinstein, J (۱۹۷۸); "Dependency, Softness of State, and National Development: Toward an Integrated Theory," Department of Social Sciences, Georgia Tech, Atlanta. Paper read at the Georgia Political Science Association Seventh Anniversary Convention, Atlanta.
- World Bank (۱۹۹۷); *World Development Report*, Washington, DC: Oxford University Press. <http://www.wikipedia.org/>.